

مه‌جبین دانش‌پژوه

در شعر زیر که در سوگ استاد فقید جناب آقای دکتر مهدی روشن ضمیر سروده شده از صنعت «توشیح» استفاده شده، بدین معنی که هرگاه حروف اول مصرع‌های اول را پیش هم قرار دهیم نام (دکتر مهدی روشن ضمیر) بدست می‌آید. روانش شاد باد

در سوگ شمع جمع

دریغ و درد شمع جمع ما افسرد و بیجان شد
ز داغش یاسمن^۱ پژمرد و سرو و بید گریان شد
کمان شد قامت یکتای استاد از غم دوران
چو سروی زیست آزاد و کنون در کوی جانان شد

۱. استاد فقید به گل یاسمن علاقه خاصی داشتند و دریغا که در فصل پژمردن یاسمن نیز درگذشتند.

تواضع پیش هر خُرد و کلان می‌کرد و خم می‌شد
 از آنرو جاودان در خاطرات و «یاد یاران»^۱ شد
 رسا و پر بلاغت بود آهنگ کلام وی
 رثایش را سرودن شاق بر «دانش‌پژوهان» شد
 مدام از داغ یسارانش دگرگون بود و آزرده
 از آن در ماتمش خونها روان از نوک مؤگان شد
 هدایتها نمود آن ناخدا کشتی عرفان را
 بداغش شعر خون‌گریید و نظم و نثر سوزان شد
 دیاری^۲ که در آن خوبان به خاکش فخر می‌کردند
 پس از آن یار یکسر خاک گردید و پریشان شد
 یگانه بود وی اندر بنای کاخ نظم و نثر
 دریغا کانهمه کاخ ادب یکباره ویران شد
 روان می‌شد بیانش چون زلالی در رگ جانها
 به خاک خشکِ جانها شعر او چون آب حیوان شد
 وفا و عهد و پیمانش زبانزد بود در هر سو
 انیس و مونس و غمخواره روشن ضمیران شد
 شیخون زد عجب بر باغ دانش داس غارتگر
 گه «گلگشت»^۳ در فصل بهاران برگریزان شد

۱. اشاره به کتاب معروف ایشان «یاد یاران»

۲. اشاره به کتاب معروف ایشان «دیار خوبان» و نیز کنایه از شهر تبریز

۳. اشاره به کتاب معروف ایشان «گلگشت» و اشاره به فوت ایشان در فصل بهار

نهال معرفت پرورد در دانشگاه ایران
 کویر بایر روحم ز فضلش چون گلستان شد
 ضمیرش پاک بود از هر پلیدی همچو آئینه
 ضمیر تارم از نور ضمیرش نورباران شد
 من آموختم^۱ ز استادم الفبای محبت را
 به آدینه در آن مکتب نصیب لوح^۲ شاهان شد
 یتیم و بی پدر شد خامه شیرین و دیرینش
 قلم در دست وی از نای اگر می بود نالان شد
 روانش شاد باد و در بهشت سرمدی تختش
 مخور غم «مه جبین» کاو هم نشین ماه و کیوان شد
 تقدیم به عموم ادیبان، شعرا و مریدان استاد فقید دکتر مهدی روشن ضمیر
 تبریز - خردادماه ۷۸

۱. آموختم

۲. اشاره به شعر معروف (سعدی) درباره مقام استاد

